

دریچه

حقیقی: ظرفیت تازه‌ای برای هنرهای تجسمی ایجاد می‌شود

● با نهایی‌شدن مکان برگزاری دوازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر و انتخاب نمایشگاه بین‌المللی تهران برای برپایی این رویداد، ابراهیم حقیقی، دبیر جشنواره هنرهای تجسمی فجر، درباره ویژگی‌های این انتخاب گفت: دلیل اصلی انتخاب نمایشگاه بین‌المللی به‌عنوان مکان برگزاری جشنواره هنرهای تجسمی، امکان یکجا برگزارشدن بخش «طوبای زرین» با همان بخش مسابقه جشنواره و بخش‌های دیگر جشنواره مثل بخش گالری‌ها یا «چارسوی هنر» در فضایی مشترک بود. در بازه زمانی یعنی ۲۳ بهمن تا ۳۰ بهمن محل نمایشگاه بین‌المللی برخاطب است. با جذب مخاطبان نمایشگاه‌های دیگر می‌توانیم ظرفیت تازه‌ای برای هنرهای تجسمی ایجاد کنیم. حقیقی درباره اهمیت حضور جشنواره هنرهای تجسمی در کنار نمایشگاه‌های دیگر نیز گفت: تلاقی هنرهای تجسمی با صنعت و تجارت و سوق‌دادن سرمایه‌های آن بخش به سوی هنر، یکی از اهداف این دوره از جشنواره است. در کنار بخش مسابقه جشنواره - طوبای زرین - حضور گالری‌ها - چارسوی هنر- می‌تواند فرصت خوبی باشد تا هم مخاطبان دیگر نمایشگاه‌ها با فضای هنرهای تجسمی آشنا شوند و هم رونقی برای اقتصاد هنر باشد. از سوی دیگر برپایی جشنواره هنرهای تجسمی در نمایشگاه بین‌المللی می‌تواند زمینه‌ای برای آغاز دوباره نمایشگاه‌های فرهنگی-هنری در این مکان باشد. او در بخشی دیگری از صحبت‌هایش گفت: با این شکل، کسانی که مخاطب گالری‌ها هستند، می‌توانند از غرفه‌های بخش طوبای زرین هم عبور کنند و همچنین کسانی که آثار مسابقه را می‌بینند، نمایشگاه گالری‌ها را هم می‌بینند. پراکندگی جشنواره سال گذشته که بخشی در مؤسسه صبا، بخشی در باغ‌موزه قصر، بخشی در فرهنگ‌سرای یاواور و حتی بخش‌هایی در مکان‌های دیگر برگزار شد، تجربه‌ای برای ما بود که به چنین تصمیمی برسیم تا رویدادهای جشنواره در یک مکان جمع شود. دبیر دوازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر در ادامه دیگر مزیت‌های برپایی جشنواره در نمایشگاه بین‌المللی را این‌گونه بیان کرد: ما دو بار نمایشگاه چاپ و بسته‌بندی را از جانب انجمن گرافیک در این مکان برپا کرده بودیم و جا را بسیار مناسب می‌دانم که آثار نمایشگاهی در آن به نمایش دربیاید. نخست اینکه دیوارهای بلندی در اختیار ما می‌گذارد و همچنین برای نوپردازی هم این امکان را به ما می‌دهد که از روش‌های نوینی استفاده کنیم. اگر هم معایبی دراین‌میان وجود داشته باشد، در حین برگزاری جشنواره و پس از آن می‌توانیم درباره‌اش صحبت کنیم؛ اما یکی دیگر از خوبی‌های این انتخاب این است که برای سال جاری با توجه به مکان، ما این امکان را داریم تا شکل نمایشگاه را خودمان طراحی کنیم و این دست ما را در چیدمان آثار باز می‌گذارد. او درباره برخی انتقادهای از دوری محل برپایی نمایشگاه نیز اظهار کرد: به باور من تجربه نمایشگاه‌های سالانه کتاب در نمایشگاه بین‌المللی نشان داده است که جمعیت پرشماری به نمایشگاه می‌آیند؛ یعنی برای علاقه‌مندان حقیقی یک جشنواره با نمایشگاه، دوری و نزدیکی مکان برپایی رویداد مهم نیست. حقیقی ادامه داد: گمان ما این است که این اتفاق جشنواره را جذاب‌تر می‌کند. جشنواره فیلم فجر نیز در ۹ روز برگزار می‌شود؛ اما مخاطبان برای دیدن فیلم‌های جشنواره صف‌های طولانی تشکیل می‌دهند. دلیل اینکه سال گذشته جشنواره تجسمی فجر در ۴۰ روز برپا شد، این بود که در چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی قرار داشتیم؛ اما در طول سال مشاهده می‌کنیم که عموماً نمایشگاه‌های تجسمی بین یک هفته تا ۱۰ روز در گالری‌ها برگزار می‌شوند و این در فضای هنرهای تجسمی یک عرف است. دوازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر ۲۳ تا ۳۰ بهمن در نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار می‌شود.

محمدرضا فرهادی‌پور: در این نوشته بر آتم تا کتاب «تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)» نوشته بدالله دادگر با مقدمه‌ای از دکتر محمدحسین تمدن‌جهرمی را نقد کنم. تاآنجاکه من اطلاع دارم، دو چاپ از این کتاب در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۹ از سوی انتشارات دانشگاه مفید منتشر شده است.

نویسنده کتاب «تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)» می‌خواهد هر طور که شده، به خواننده بفهماند که «با وجود آنکه کارهای مشابه در حوزه اندیشه اقتصادی از سوی اقتصاددانان خارجی و داخلی تالیف یا ترجمه شده است؛ اما این نوشته سعی در تکمیل و تکامل آنها کرده است. درهرصورت با وجود آنکه انجام کار تحقیقی کاملاً جدید بسیار دشوار است؛ اما این اثر، از برخی جوانب قدمی به پیش محسوب می‌شود». (دادگر، ص ۲۱). به‌علاوه مقدمه‌ای به قلم یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان ایران معاصر را زینت‌بخش کتاب کرده است. در این مقدمه‌نویسی، آقای محمدحسین تمدن‌جهرمی نوشته که «ایشان [مؤلف کتاب] موفق شده‌اند تا در این کتاب گوشه‌های تاریکی از تاریخ عقاید اقتصادی را که در کتاب‌های موجود این رشته نادیده گرفته شده است، روشن کنند. به نظر این‌جانب، این کتاب از کتاب‌های تالیفی تاریخ عقاید اقتصادی به زبان فارسی، جامع‌تر، پرمتطلب‌تر و عمقی‌تر است.» (ص ۱۷).

اما برخلاف مؤلف و استاد مقدمه‌نویس کتاب، من نظر دیگری دارم. در این نوشته نشان می‌دهم که این کتاب، دست‌کم در بازار کتاب‌های علوم انسانی در ایران، کتابی بی‌نظیر، حتی کم‌نظیر است! اما از چه لحاظ؟ از لحاظ تعداد اشتباهات فاحش که در این کتاب می‌تواند سبب گمراهی خواننده شود، از لحاظ شدت اغتشاش در مفاهیم عرضه شده؛ از لحاظ ضعف تالیف؛ از لحاظ شلختگی در نثر و ملاحظات ویرایشی؛ از لحاظ ضعف تبویب که ناشی از اطلاعاتی دست‌وپاشکسته در حوزه تاریخ اندیشه‌های اقتصادی است. در ادامه به این موارد به صورت مجزا و گاهی هم با هم اشاره می‌کنم.

اشتباهات بلی

وقتی در صفحات ۴۷۲ و ۴۷۳ کتاب خواندم که «لئونتیف همچنین در سال ۱۹۶۶، «جدول داده-ستانده آینده جهان را منتشر کرد»، متعجب شدم و با خود گفتم آیا لئونتیف در هنگام نگارش جدول داده-ستانده به فکر تعیین جدول داده-ستانده آینده جهان هم بود؟ یعنی می‌توان جدول داده-ستانده آینده اقتصاد جهان را هم طراحی کرد؟ شک کردم. اهل علم اقتصاد می‌دانند چه می‌گویم. با رجوع به فهرست آثار لئونتیف، اقتصاددان مشهور برنده جایزه نوبل ۱۹۷۳، قضیه برابرم روشن شد. لئونتیف در سال ۱۹۶۶ کتاب «اقتصاد داده-ستانده» (Input-Output Economics) و در سال ۱۹۷۷ کتاب «آینده اقتصاد جهان» (The Future of the World) را منتشر کرد. مؤلف محترم کتاب مدنظر ما، این دو اثر را بدون اجازه لئونتیف ترکیب و کتابی منتسب به او را ناخواسته تولید کرده است. مؤلف در صفحه ۳۳۱ نوشته است که «اولین دست‌نوشته‌های مارکس در سال ۱۸۴۴ منتشر شد». منظور مؤلف مجموعه مقالاتی از مارکس بوده که نخستین بار نزدیک به یک قرن پس از نگارش آنها با عنوان «دست‌نوشته‌های اقتصادی و سیاسی سال ۱۸۴۴» منتشر شده است. مارکس این مقالات را بین ماه‌های مارس و اگوست سال ۱۸۴۴ نوشت؛ اما تا سال ۱۹۳۲ کسی از وجود این نوشته‌ها اطلاعی نداشت. دست‌نوشته‌ها برای نخستین‌بار در یک مجموعه آثار مارکس و انگلس، بخش اول، جلد سوم، به سال ۱۹۳۲ در برلین انتشار یافت (مارکس، ترجمه مرتضوی، ۱۳۷۷، ص ۷).

مؤلف در صفحه ۴۳۳، عنوان دو کتاب از راجر کانمن را باز هم شکسته‌بسته ذکر کرده است: اول «تاریخ نیروی کار» که در اصل «تاریخ نیروی کار در ایالات متحده (Labor in the United States)» است و دومی «مبانی سرمایه‌داری» که در اصل «مبانی قانونی/حقوقی سرمایه‌داری (Legal Foundations of Capitalism)» و کاری مشترک دیگر.

همچنین در صفحه ۴۳۲ نوشته است: «مسائل مربوط به تبلیغ و انگیزه در اقتصاد پویا (۱۹۳۳)، تعادل و عدم‌تعادل (۱۹۳۶) و نظریه تولید (۱۹۶۵) از معدود مقالات منتشرشده که از (راگنار فریش، اقتصاددان نروژی) است.» برای اطلاع عرض می‌کنم که نظریه‌تولید (theory of production) کتاب است، نه مقاله. کمی جلوتر از کتابی با عنوان «برنامه‌ریزی عمومی (۱۹۷۶)» نام می‌برد که اصلاً چنین کتابی را نمی‌توان پیدا کرد. شاید منظور ایشان کتابی است با عنوان «طالعاتی در برنامه‌ریزی اقتصاد؛ مجموعه مقالات» (Economic Planning Studies: A Collection of Essays)، از راگنار فریش. حالا بگذارید از کتابی با عنوان «برنامه‌ریزی هنر» (۱۹۶۰) نوشته راگنار فریش به قول ایشان رونمایی کنیم!

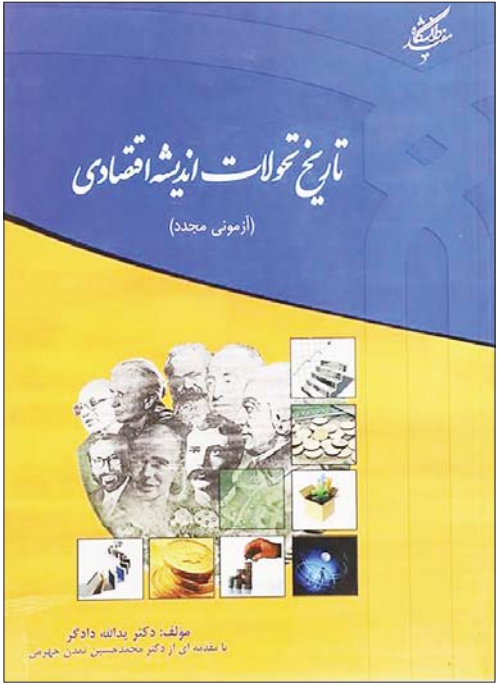
فریش کتابی دارد به‌عنوان «برنامه‌ریزی برای هند: تفسیر منتخب در روش‌شناسی (Planning for India: Selected Explorations in Methodology)». احتمالاً این خطای فاحش بر اثر اشتباه تایپی حادث شده است، اما با توجه به اشتباهات مکرر فوق، باز هم برای خواننده کتاب قلمداد می‌شود.

مؤلف در صفحه ۴۰۲ کتابش از فرانسیس اجورث و کتاب «روحیات

هنر

نقدی بر کتاب «تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)»

گمراهی در تاریخ عقاید اقتصادی



ریاضی» نام می‌برد، در حالی‌که عنوان کامل این کتاب عبارت است از «روحیات ریاضی: رساله‌ای در باب کاربرد ریاضیات برای علوم اخلاقی، Mathematical Psychics: An essay on the application of mathematics to the moral sciences, 1881.

تاکید بر عناوین مقاله با کتاب و نام کامل آنها در کتب تاریخ اندیشه اقتصادی اهمیت خاص خود را دارد و معمولاً در کتبی از این دست برای بار اول عنوان کامل کتاب می‌آید و از آن پس عناوین به صورت مختصر آن هم فقط برای کتب و مقالات مشهور نوشته می‌شوند.

مؤلف در صفحه ۴۷۷ از دو کتاب پل سامونلسون با عناوین «مبانی تجزیه و تحلیل» و «مبانی و اصول علم اقتصاد» نام می‌برد که بنا بر نوشته ایشان، هر دو در سال ۱۹۴۷ منتشر شده‌اند. عنوان کتاب اول عبارت است از «مبانی تجزیه و تحلیل اقتصادی». آیا مؤلف هرگز از خود نپرسیده است که مبانی تجزیه و تحلیل چیست؟ البته، در مورد کتاب دوم هم همین‌طور. دانش‌جویان اقتصاد می‌دانند عنوان این کتاب عبارت است از «اقتصاد: یک تحلیل مقدماتی» که در فارسی هم مرحوم حسین پیرنیا با عنوان «اقتصاد» ترجمه‌اش کرده است و نه «مبانی و اصول علم اقتصاد». با خودم فکر می‌کنم آیا پل سامونلسون نمی‌توانسته دو کلمه مبانی و اصول را به نام کتابش اضافه کند و کتاب مورد نظر مؤلف کتاب «تاریخ اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)» را به رشته تحریر در بیاورد. اما به نظر می‌رسد این اشتباهات ناشی از دو دلیل باشد: یک، بی‌اطلاعی از کتب اقتصادی و دیگری شلختگی قلمی، یا شاید هم هر دو. شواهد نیز مؤید همین احتمال است. در پاروقی صفحه ۵۳۶ به کتابی از آدام اسمیت ارجاع داده با عنوان «احساسات اخلاقی»، در حالی‌که همان‌جا عنوان انگلیسی هم هست: The Theory of Moral Sentiments. عنوان درست و کامل کتاب هست: «نظریه احساسات اخلاقی».

در بخش مربوط به کینزین‌ها مؤلف نام کتاب مشهور کینز را «نظریه عمومی» ذکر کرده، در حالی‌که نام درست آن «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» است. در صفحه ۴۹۳ آمده هایک «در سال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱، کتاب‌های «سود» و «سرمایه خام» را نوشته است». کشفی است ناگهی به اسامی کتاب‌های هایک بیندازیم؛ هایک کتبی دارد با عناوین Profits, Interest & Investment (۱۹۳۹) و The Pure Theory of Capital (۱۹۴۱) که اولی می‌شود «سودها، بهره و سرمایه‌گذاری» و دومی هم «نظریه سرمایه خالص».

نقص مؤلف در بیان عنوان صحیح کتاب‌های مهم فقط به کتب انگلیسی ختم نمی‌شود، حتی کتاب‌های فارسی نیز از گزند شلختگی قلم در امان نمانده‌اند. مثلاً در زیرنویس دوم از صفحه ۵۶۱ به کتابی از آریایا برلین ارجاع می‌دهد به این نحو: آریابزلین، آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، نشر خوارزمی، ۱۳۶۸. ظاهراً مؤلف نمی‌دانسته که نام کامل او آریایا است و نه آیزا؛ از آن گذشته میان نام (آریایا) و نام خانوادگی وی (برلین) هم باید فاصله‌ای می‌گذاشته است و هم اینکه «انتشارات خوارزمی» درست است کانتیون در صفحه ۲۰۵ هم از این مشکل رنج می‌برد. یا چند خط‌پایین‌تر مئیوکی که در پاروقی آمده است: Matthew cary که مشخص نیست این اسم دو بخش است یا یک بخش. در صفحه ۵۴۱ آمده که «نهایی‌گرایان ... حداقل سه اندیشه کلی را در قالب سه مکتب شامل می‌شوند». مثل اینکه بگوییم اقتصاددانان بهمان مکتب شامل سه اندیشه می‌شوند. با یک ویرایش ساده و یک بازخوانی این قبیل ایرادها قابل رفع و رجوع بوده‌اند که متأسفانه این کار درخ شبانه است.

در انتهای صفحه ۵۳۵ چنین آمده است که: «اما بحث جدی آن در آستانه دهه ۱۹۷۰ و عمدتاً توسط بلاک، تالوک، بوکانان، ارو، اسلن و داووز مطرح شده است». اقتصاددانی به نام

اسلن؟ من که نمی‌شناسم. **اغتشاش مفهومی** در ابتدای صفحه ۵۲۴ چنین آمده است: «شد یک مقوله کفی است و می‌تواند در نتیجه افزایش محصولات به دست آید، بدون آنکه تحولی همه‌جانبه در اقتصاد صورت گیرد؛ یعنی اگر حتی استاندارد زندگی در جامعه بدتر شود، ولی محصول کل بالا رود، رشد صورت گرفته، اما توسعه بی‌معنا خواهد بود. در قالب توسعه معمولاً تولید سرانه افزایش پیدا می‌کند، بدون آنکه اشتغال کاهش پیدا کند». آیا توسعه چنین معنایی دارد؟ آیا اگر تولید سرانه با فرض ثبات اشتغال افزایش‌یابد، توسعه اتفاق می‌افتد؟ آیا اگر تولید سرانه افزایش‌یافت، نحوه توزیع عایدات آن بر توسعه اثری ندارد.

در صفحه ۲۹ نوشته شده که: «قانون دست نامرئی آدام اسمیت در اقتصاد همچون قوانین فیزیک و ریاضی تلقی می‌شود...». بعد می‌دانم تا به حال کسی از «استعاره دست نامرئی» تحت عنوان «قانون دست نامرئی» یاد کرده باشد. من

هرگز کتاب معتبری ندیده‌ام که برای توصیف این مفهوم اسمیتی از واژه قانون استفاده کرده باشد. چنین مفاهیم نامعتبری اگر در درس‌نامه‌ها بیاید، می‌تواند برای همیشه در ذهن دانشجوی اقتصاد بماند و زردوشش کاری است بس دشوار. در صفحه‌های ۴۷۷ و ۴۷۸ نوشته شده که «پولی‌ها به رهبری فریدمن ادعا می‌کردند که تنها سیاست پولی می‌تواند بر روند اقتصادی تأثیر بگذارد، زیرا اعمال سیاست مالی تنها در نهایت منجر به تغییر در حجم پول خواهد شد». بعد می‌دانم تا به حال کسی از قول طرفداران مکتب پولی ادعا کرده باشد که «سیاست مالی تنها در نهایت منجر به تغییر در حجم پول خواهد شد»! تا آنجا که می‌دانم پولیون بسر این باورند که سیاست مالی تنها در نهایت به تغییر در متغیرهای اسمی منجر خواهد شد. در صفحه ۴۹۶ می‌خوانیم که «به‌طور کلی، جان مینارد کینز را نیز می‌توان یک اقتصاددان پولی دانست». کینز، یک اقتصاددان پولی! مدعای مؤلف محترم هم این است که کینز رساله‌ای در باب پول نوشته و بخشی از کتاب نظریه عمومی هم به پول پرداخته است. تا به حال با چنین تعبیری درخصوص کینز مواجه نشده بودم. به صرف اهمیت‌داشتن پول در تحلیل یک اقتصاددان، او اقتصاددانی پولی محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، تفاوت‌های میان کینز و فریدمن و اقتصاد کینزی و پولی هم روشن است.

در بخش مربوط به معرفی اقتصاددانان کینزی از پل سامونلسون و کث ارو در حکم اقتصاددانان مابعد کینزی یاد شده است؛ به گمانم هر چه سامونلسون کینزی است، کث ارو کمتر به مکتبی تعلق دارد و اگر هم

داشته باشد جزء معتبرترین کینزی‌ها نیست.

آنچه مشخص است متن اساساً ویرایش نشده است؛ برای مثال در ص ۵۵۲ می‌خوانیم «نهادگرایان جدید... به جای تأکید بر انتخاب‌های غیراطمینانی انسانی، به ... عقیده دارند». عبارت «انتخاب‌های غیراطمینانی انسانی» را حتی با فاصله بین غیر و اطمینانی نمی‌فهمم و مطمئناً این مفهوم برای بسیاری از خوانندگان گنگ خواهد بود. اغتشاشات مفهومی و ویرایشی کتاب در مواردی مانند این دست به دست هم می‌دهند و خواننده را سردرگم می‌کنند.

در ص ۵۶۸ نوشته شده است که «به قول کینز آنچه بر امور اقتصادی جهان سیطره دارد، چیزی جز اندیشه نیست. قوی‌ترین صاحب‌نظران امروزی، مفسر و بیان‌کننده اندیشه اقتصاددانان قدیمی هستند». احتمالاً منظور مؤلف این جمله از کینز است: «مردان عمل که اثرپذیری خود را از نظریه‌های اقتصاددانان انکار می‌کنند معمولاً برده فکری یک اقتصاددان متوقی به شمار می‌روند». از این‌گونه خودتالیفی‌ها در کتاب به چشم می‌خورد و بهتر بود که مؤلف اصل جملات را نقل و منبع را هم ذکر می‌کرد. در ابتدای صفحه ۴۸۷ هم نوشته شده که «توسط تی بر سیتووسکی ... مطرح شد»، احتمالاً منظورشان این اقتصاددان است: Tibor Scitovsky که فارسی آن هم می‌شود تیبور سیتوفسکی. در پایین صفحه ۴۸۹ نوشته شده آبالرنز؛ اینجا هم فاصله میان آیا و لرنر را افتاده است. در ادامه همین جمله آمده است که «سوسیالیسم مبتنی بر بازار، درصد پاسخ‌دادن به... برآمده‌اند»؛ که غلط تایپی آن مشخص است. به عبارتی در چنین مواردی انواعی از اشتباهات روی هم تلنبار می‌شوند.

دادلی نورث، اقتصاددان، هم در این کتاب چنین معرفی شده است: «آقای نورث خود یک بارزگان بسیار ثروتمند از اهالی ترکیه است...». دادلی نورث متولد وست میسستر و بریتانیایی است و با یک ماجرای ترازیک سر از عمانی درمی‌آورد و بعد هم به زادگاهش برمی‌گردد و در لندن دار قافی راوداع می‌گوید. در ص ۲۰۴ و در ادامه شرح حال دادلی نورث در پاروقی شماره ۱ نوشته شده است که «این عقیده دادلی نورث را شاید بتوان اولین تجلی متداولی فردگرایانه در علم اقتصاد تلقی نمود». هیچ منبعی برای این ادعای بزرگ ذکر نشده است. اما در پاروقی شماره ۲ همین صفحه موضوع جالب‌تر و خواندنی‌تر می‌شود: «مضمون تعبیر دادلی نورث از محوریت انسان به این صورت قابل بیان است: humans are the best judges of their interests». شافل بیان است که جمله انگلیسی از مؤلف محترم است یا فردی دیگر. اما با جست‌وجویی ساده مشخص می‌شود که این ایده متعلق به جان استوارت میل است که متأسفانه ارجاعی به آن داده نشده است.

اشتباهات فاحش

در ص ۵۵۱ کتاب با اقتصاددانی آشنا می‌شویم به نام جیودانی ارگی که نام درستش جیوواننی است. سال تولد آلبرت هیرشمن ۱۹۲۰ ذکر شده، درحالی‌که او متولد سال ۱۹۱۵ است. از این موارد بی‌شک یک باز هم هست و کافی است کمی مته به خشخاش بگذاریم. در ص ۵۶۸ می‌خوانیم «بررسی تاریخ اندیشه‌ها از یک مجموعه‌ای از نهادها، هنجارها و ایستارهای ... توضیح می‌دهد». وایستارها یعنی چی؟ در صفحه ۳۰۹ الکساندر همیلتون که در پاروقی نوشته شده: Alexander Hamilton. ریچارد کانتیون در صفحه ۲۰۵ هم از این مشکل رنج می‌برد. یا چند خط‌پایین‌تر مئیوکی که در پاروقی آمده است: Matthew cary که مشخص نیست این اسم دو بخش است یا یک بخش. در صفحه ۵۴۱ آمده که «نهایی‌گرایان ... حداقل سه اندیشه کلی را در قالب سه مکتب شامل می‌شوند». مثل اینکه بگوییم اقتصاددانان بهمان مکتب شامل سه اندیشه می‌شوند. با یک ویرایش ساده و یک بازخوانی این قبیل ایرادها قابل رفع و رجوع بوده‌اند که متأسفانه این کار درخ شبانه است.

سخن پایانی

نمی‌دانم، مرحوم تمدن جهرمی در چه سالی همین چند خط را برای مقدمه این کتاب نوشته است. اما آنچه مسلم است کتاب را نخوانده است. با خطرات و روایت‌هایی که از این و آن دریاب دقت ایشان منبیه‌دام و تعداد انتشارات محدود و کمال‌گرایی خاصش، بعدی می‌دانم حتی چند صفحه از کتاب را هم خوانده باشد که اگر خوانده بود، چنین مقدمه کوتاه و صریحی بر آن نمی‌نوشت و احتمالاً مؤلف را از چاپ کتاب منصرف می‌کرد. بگذارید دو خاطره بگویم از آموزش بد. چند سال پیش در جمعی از دانشجویان اقتصاد بودم. دو نفر آمدند و حرف زدند و می‌گفتند مارکس وبر، اول گفتم شاید اشتباه شنیدم. اما تأکید داشتند که مارکس وبر، یک بار دیگر هم با دانشجوی اقتصادی متنی را می‌خواندیم. رسیدیم به لغت سرانه (per capita). ناگهان گفت اینجا حرف ال (L) لغت capita خافته‌ه و درستش capital است و معنایش می‌شود «سرمایه سرانه». او فارغ‌التحصیل یکی از سه دانشکده برتر اقتصاد ایران بود.

کتاب «تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)» بی‌شک در مسیر آموزش بد و گمراه‌کردن دانشجویان اقتصاد و اقتصاد‌خوانان است و چاپ دوم نشان می‌دهد که نه مؤلف و نه ناشر حتی زحمت یک بازبینی ساده را هم به خود نداده‌اند. در همان صفحات آغازین کتاب آمده است که «امیدواریم کتاب حاضر بتواند در دهه اول قرن ۲۱، بخشی از این خلأ را برای علاقه‌مندان به علم اقتصاد پر کند». بی‌شک، این کتاب با چنین اشتباهاتی در تحقق این امر ناکام بوده است. در پیشگفتار چاپ دوم هم آمده است که «معتقد بودند که حجم کتاب برای تدریس سه واحدی تاریخ اندیشه اقتصادی قدری زیاد است...». به نظر می‌رسد با وجود چنین خطاها و غلط‌های فاحشی این کتاب کلاً برای تدریس مناسب نیست. این کتاب در حوزه تاریخ اندیشه کم‌نظیر نیست؛ بلکه از لحاظ خطاهای فاحش بی‌نظیر است.

زیر آسمان فیروزهای

تجلیل از عبدی، زرین‌دست و یاری در سیزدهمین جشن منتقدان و نویسندگان

● **گروه هنر:** نشست رسانه‌ای سیزدهمین جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران صبح روز گذشته، هشتم دی‌ماه، در سالن زنده‌یاد سیف‌الله داد خانه سینما برگزار شد. به گزارش روابط عمومی جشن منتقدان، در ابتدای این نشست جعفر گودرزی، دبیر جشن، از پوستر جشن سیزدهم که به‌دست آرمان داوودی طراحی و اجرا شده است، رونمایی کرد. دبیر جشن سیزدهم منتقدان و نویسندگان سینمایی در این نشست گفت: درحال‌حاضر که سینمای ایران به سمت کثرت تولید پیش می‌رود، نیازمند مراقبت، رونق و ارتقا است. انجمن منتقدان با حضور منتقدان دلسوز و دغدغه‌مند می‌تواند ارزیابی درستی از این شرایط داشته باشد و خروجی آن باعث تشویق سینماگرانی است که بیشتر به شاخصه‌های کیفی توجه دارند و برابند آکادمی منتقدان می‌تواند خروجی یک سال سینما را با یک جهت دیگر ترسیم کند. به نظر این جشن می‌تواند چراغ و مشعل خوبی باشد و یک‌سری شاخصه‌ها را تعریف کند؛ چراکه ما به یک بزنگاه کیفی نیاز داریم.

زمان و مکان برگزاری جشن

گودرزی گفت: امسال سیزدهمین دوره جشن منتقدان قرار است ۱۳ دی‌ماه در سالن آمفی‌تئاتر ستاد مرکزی دانشگاه علوم‌پزشکی دانشگاه تهران برگزار شود. این یک سالن ویژه است و شاخصه‌هایی دارد که حتی ممکن است بعد از جشن منتقدان مورد توجه قرار گیرد و جشن‌ها و مراسم دیگری هم در آن برگزار شود.

برزگداشت اکبر عبدی، علیرضا زرین‌دست و عباس یاری در جشن سیزدهم



دبیر جشن سیزدهم منتقدان در ادامه گفت: در این دوره سه برگزداشت از دو هنرمند و یک منتقد داریم. «اکبر عبدی» بازیگر سینما، «علیرضا زرین‌دست» مدیر فیلم‌برداری سینما و «عباس یاری» منتقد پیش‌کسوت مورد تجلیل قرار می‌گیرند.

حامی جشن سیزدهم

جعفر گودرزی در نشست رسانه‌ای سیزدهمین جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمایی، از مجله حقوقی دادگر به عنوان حامی این دوره جشن نام برد و گفت: از مدلی و تلاش و حسن‌نیت خانم دکتر شفיעی که مانند سال گذشته حامی و همراه جشن بوده است، سپاسگزاری می‌کنم. دبیر جشن سیزدهم در نشست خبری این جشن اظهار کرد: این را هم باید عنوان کنم که امیدوارم آرا به شکلی باشد که نشان منتقدان حفظ شود. ما همیشه به سلامت آرا فارغ از مصلحت‌اندیشی و جنبه‌های سیاسی افتخار کرده‌ایم. جمع‌بندی نهایی آرا انجام شده و ما دوشنبه نهم دی‌ماه، نامزدها را اعلام می‌کنیم. امیدوارم خروجی این جشن یک قدم رو به جلو برای سینمای ایران محسوب شود. ضمن آنکه امسال بیش از حد منتقد در رای‌گیری ما شرکت کردند که این حاز اهمیت است. او در این نشست از پژمان لشکری‌پور به عنوان مشاور دبیر و از محمدرضا لطفی به عنوان سازنده فیلم برگزداشت‌های جشن نام برد و گفت: جشن سیزدهم با همکاری اعضای انجمن صنفی منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران برگزار می‌شود.

رقابت فشرده در آرای آکادمی

در بخشی از این نشست، علی علایی، مدیر آکادمی سیزدهمین جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمایی، در سخنان خود گفت: نوبتی‌بودن کسب جایزه در این جشن مهم نیست، به‌طوری‌که هنرمندانی بوده‌اند که به‌صورت متوالی برنده شده‌اند. این یک رای‌گیری جمعی است و امسال رقابت فشرده‌تر بوده است. او گفت: در جمع‌بندی آرای اعضای آکادمی جشن سیزدهم، گاه رقابت به‌گونه‌ای به هم نزدیک می‌شد که با توجه به شمارش آرا اختلاف‌ها به اعشار می‌رسید و برای اینکه حق انتخاب ضایع نشود باید دقت می‌کردیم. در برخی رشته‌ها قرار شد تا هفت نامزد داشته باشیم. همچنین در صدر جدول آرا، رقابتی فشرده داشتیم و این خودش را در شکل اهدای جوایز نشان می‌دهد. علایی گفت: توجه به دستاوردهای فنی فیلم‌ها ایرانی همیشه مهم است، اما از آنجا که برخی از اعضا، اصلاً در این رشته‌ها رای نمی‌دهند، ازهمین‌رو برخی رشته‌ها را امسال در دستاوردهای فنی گنجاده‌ایم؛ برای مثال مهندسی صدا، گریم و... در میان دستاوردهای فنی هستند و به همین دلیل ما به این نتیجه رسیدیم که تعداد نامزدها در این بخش زیاد باشد.

